

بررسی تطبیقی - بینامتنی تأثیر گابریل گارسیا مارکز بر ادبیات داستانی فارسی با تأکید بر مقایسه دو اثر صدسال تنهایی و بالون مهتا^۱

مریم حقروستا*

دانشیار زبان اسپانیایی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

رامین وحیدزاده**

کارشناس ارشد مطالعات آمریکای لاتین، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۸، تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۲)

چکیده

گابریل گارسیا مارکز از چهره‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین، برنده جایزه ادبی نوبل و یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان رمان نو در جهان با کتاب معروف خود، صدسال تنهایی، به شمار می‌رود. به نظر می‌آید نویسندگان ایران نیز از تأثیر این اثر مستثنی نبوده به گونه‌ای که بازتاب صدای وی را می‌توان در آثار آن‌ها آشکارا شنید. در بررسی حاضر از رویکرد تطبیقی بر مبنای نظریه ترامتنی ژنتی (با تأکید بر بینامتنی و بیش‌متنی به عنوان روشی برای تطبیق دو متن) برای شناخت تأثیر و بازتاب صدای صدسال تنهایی مارکز در کتاب بالون مهتا نوشته جعفر مدرس صادقی بهره‌مند خواهد شد و ارتباط‌های ترامتنی بین این دو اثر، با توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در میان شخصیت‌ها و رخدادها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

واژه‌های کلیدی: مارکز، مدرس صادقی، صدسال تنهایی، بالون مهتا، بینامتنی، ترامتنی، ادبیات معاصر.

۱- این مقاله مستخرج از پایان‌نامه‌ای با عنوان: «بررسی تطبیقی - بینامتنی تأثیر گابریل گارسیا مارکز بر ادبیات داستانی فارسی با تأکید بر رمان صد سال تنهایی وی از زمان اولین ترجمه صورت گرفته از آن به زبان فارسی» است.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۱۳، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: mroosta@ut.ac.ir

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۱۳، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: r.vahidzadeh@ut.ac.ir

مقدمه

حضور گابریل گارسیا مارکز (Gabriel García Márquez) در ادبیات ایران پس از ترجمه آثارش صورت می‌گیرد. همان اتفاقی که در ادبیات تطبیقی امروزه اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تأثیرپذیری از سبک و سیاق نویسندگان خارجی به طور معمول پس از معرفی و ترجمه نوشته‌هایشان آشکار می‌شود. ترجمه آثار مارکز نیز با برگردان فارسی کتاب کسی به سرهنگ‌نامه نمی‌نویسد در سال ۱۳۳۵ توسط جهانبخش نورایی آغاز شد ولی تا سال ۱۳۵۳ تأثیر چندانی بر روند ادبیات ایرانی ندارد تا این‌که بهمن فرزانه ترجمه‌ای نزدیک به متن اصلی از رمان صد سال تنهایی وی - رمانی که پابلو نرودا، شاعر شیلیایی آن را بهترین کتاب نوشته شده به زبان اسپانیایی پس از دن کیشوت می‌داند (گابریلی) - را در این سال روانه بازار می‌کند.^۱

از نمونه‌های اشباع حضور وی در ادبیات ایران، شاید بتوان از اشاره طعمه‌آمیز در اثر حکایت روزگار نوشته فریده گلبو یاد کرد، (میرعابدینی ۱۵) جایی که آمده رئیس یک تشکیلات مافیایی از خبرنگاری که عاشق او شده، می‌خواهد رمانی بنویسد که بازتاب دهنده «صدای مشخصی از نسل پس از جنگ باشد. اثری که به دور از مارکز بازی‌های متداول زمان... طوری که عوام بفهمند و خواص بپذیرند (گلبو ۷۵) باشد.

علیرغم چنین نمونه‌ها و اشاراتی درباره حضور وی و تأثیرگذاری او در ادبیات ایران تحقیقات صورت گرفته در این زمینه به اندازه نمونه‌های حضور نمی‌باشد. با دقت بر پژوهش‌های ثبت شده با محوریت مارکز و آثار او، ضرورت انجام پژوهشی در زمینه تأثیرگذاری وی بر آثار نویسندگان ایرانی بیش از پیش احساس می‌شود، چرا که از لحاظ کمی تعداد پایان‌نامه‌ها که از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کند و همچنین مقالات چاپ شده در مجلات علمی پژوهشی در باره تأثیرگذاری این نویسنده و یا حتی معرفی صرف وی به بیش از چند ده عنوان و نمونه نمی‌رسد.^۲

حضور گارسیا مارکز در ادبیات ایران در دوره‌های مختلف دیده می‌شود، دوره اول به اواخر دوران دفاع مقدس و سال‌های پس از آن برمی‌گردد که بیشترین تأثیر ادبیات مقاومتی، را شامل شده، (میرعابدینی ۱۶) و در سال‌های دهه ۸۰ و حتی دو سال اول دهه ۹۰ هجری (در

۱- گارسیا مارکز گابریل، صدسال تنهایی، ترجمه بهمن فرزانه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.

۲- کتابخانه ملی و پایگاه اطلاعات علمی: <http://opac.nlai.ir> و <http://sid.ir>

زمان انجام این پژوهش) که ترجمه‌های آثار وی ریتم تندتر و متنوع‌تری به خود می‌گیرند و نویسندگان پیرو این سبک، برنده جایزه‌های ادبی مختلف در کشور می‌شوند.^۱ در پژوهش پیش رو سعی می‌شود تا با انجام مطالعه‌ای تطبیقی با رویکردی بینامتنی، تأثیر صدسال تنهایی بر بالون مهتا اثر جعفر مدرس صادقی مورد بررسی قرار گیرد. این امر با تمسک به نظریه‌های مربوط به ترامتنی ژنت (به شکل عام از آن به بینامتنی نیز یاد می‌شود) صورت می‌گیرد و به مقایسه دو متن مذکور و بررسی دو عامل شخصیت‌ها و رخدادها به صورت کلی پرداخته می‌شود. همچنین به صورت جزئی از طریق توضیح همانندی‌ها با بینامتنی و تفاوت‌ها یا تکامل‌ها از طریق بیش‌متنی توانسته بازتاب صدای صدسال تنهایی این نویسنده کلمبیایی را در بالون مهتا بررسی کند.

در نتیجه سؤال‌هایی که پژوهش پیش رو در صدد پاسخگویی به آنها بر آمده است، به شرح زیرند:

چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان دو اثر بررسی شده وجود دارد و به چه صورت در اثر نویسندگان ایرانی متبلور می‌شود؟

آیا پیوندی در شخصیت‌پردازی‌های صدسال تنهایی با بالون مهتا وجود دارد؟

آیا در شیوه بیان رخدادها نقاط مشترکی میان دو اثر دیده می‌شود؟

آیا شباهت‌ها به شکل مقطعی و نقطه‌ای بوده، یا در طول اثر به همان شکل دیده می‌شوند؟

بحث و بررسی

کاربرد بینامتنی در مطالعه ادبیات داستانی

نظریه‌های مربوط به بینامتنی و گذار آن در رسیدن به ترامتنی برآمد پدیداری دگرگونی‌های بسیار، در عمر کوتاه پژوهش‌های تطبیقی در گستره ادبیات است. این برابری، در اوایل دهه ۶۰ میلادی توسط محقق روسی ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) پایه‌گذاری شد (آلن ۷۳) از آن پس محققان دیگر نیز بر اساس این رویکرد به نظریه‌پردازی پرداختند تا آنجا که ژرار ژنت (Gérard Genette) نظریه ترامتنی خویش را ارائه داد و آن را به ۵ دسته تقسیم

۱- این داده‌ها بر اساس کتاب‌های ترجمه شده و ثبت شده در دوره‌های فوق در وب‌گاه کتابخانه ملی در هنگام نوشته شدن پایان‌نامه با عنوان بررسی تطبیقی بینامتنی تأثیر گابریل گارسیا مارکز بر ادبیات ایرا، با تأکید بر رمان صدسال تنهایی وی از زمان اولین ترجمه صورت گرفته از آن، بدست آمد.

می‌نمود تا ابهامات موجود و کلی‌گویی‌های پیرامون بهین‌گزینه بینامتنی را بتواند به خوبی و با جزئیات بیان کند. در این میان کسانی همچون رولان بارت (Roland Barthes) و میکائیل ریفاتر (Michael Riffaterre) نیز پنداشت‌های خود را در این زمینه ارائه دادند (آلن، ۲۰۰۶: ۷۳). (بایسته یادآوری است که با وجود تعاریف جدید در زمینه رویکردهای بینامتنی و ظهور نام‌های جدید همچون ترامنتی، اصطلاح سنتی بینامتنی برای چنین پژوهش‌ها و رویکردهایی همچنان متداول است).

همانطور که گفته شد، یکی از رویکردهای مورد توجه در مطالعات تطبیقی دهه‌های اخیر، رویکرد بینامتنی است. رویکرد بینامتنی کلاسیک بر این اساس استوار است که هیچ متنی بدون یک پیش‌متن نسبت به خودش وجود ندارد و به عبارت دیگر هیچ متنی بدون ارتباط با متن‌های دیگر شکل نمی‌گیرد (کریستوا ۱۹۸۰) بلکه همواره با بهره‌گیری - خودآگاه یا ناخودآگاه - از متن‌های پیشین خلق می‌شود. دنیای متن‌ها دنیای پیچیده از روابط گوناگون درون متنی و بینامتنی است که بدون توجه به این روابط، شناخت کامل و واقعی آنها امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، برخی از محققان بزرگ، به ویژه در گستره بینامتنی، همت خود را صرف شناخت و شناساندن روابط میان یک متن و متن‌های دیگر کرده‌اند.

ژولیا کریستوا معتقد بود که هر متن هنری، یا به طور کلی هر متنی، در واقع موزاییکی از متون مختلف است که در زیر این متن اصلی قرار دارند و این متون با یکدیگر در ارتباط و در تأثیرگذاری متقابلند (همان). وی این اصطلاح را پس از بررسی مقالات و آثار محقق تطبیق‌گرای روسی، میکائیل باختین وضع کرد که از آن پس مورد استفاده دیگر محققان قرار گرفته است. حال آن‌که دیگر نظریه‌پرداز این مکتب، رولان بارت، ضمن تأیید موزاییکی بودن متون، به بررسی رابطه‌های متن با دیگر متن‌ها می‌پردازد و بدینگونه اراده نویسنده را در خلق اثری ناب را نادیده می‌گیرد و نظریه مرگ مؤلف را مطرح می‌کند. بر اساس این نظریه - که اصل اساسی نقد جدید ادبی را تشکیل می‌دهد - «نویسنده دیگر خداوندگار متن نوشته شده‌اش به شمار نمی‌رود و آثار خود را در بستری مملو از برخوردها و ترکیب‌های مطالب نوشتاری و گفتاری که در فضایی چند بعدی همیشه وجود داشته‌اند، خلق می‌کند. در نتیجه بارت متن‌ها را بافتی از نقل قول‌های متعددی که از تعداد بی‌شماری از مراکز فرهنگی نشأت می‌گیرند تلقی می‌کند» (بارت ۱۹۶۶). از سویی دیگر، میکائیل ریفاتر به نظریه دریافت و برخورد متن در میان مخاطبان پافشاری می‌کند و می‌گوید «خوانش بینامتنی همان درک همانندی‌های متن با متن است؛ یا قائل شدن به این فرض که چنین مقایسه‌ای در صورتی باید انجام گیرد که در خود

متن هیچ بینامتنی برای فهم همانندی‌ها نباشد. در مورد اخیر، متن سرخ‌ها (سرخ‌هایی چون شکاف‌های شکلی و معنایی) را تا رسیدن به بینامتنی مکرری که جایی منتظر مانده، دنبال می‌کند» (احمدی ۳۱۹)

از سوی دیگر، ژرار ژنت، از دیگر بنیانگذاران نگرش بینامتنی، به بیان انواع حالات بینامتنی و انواع حالات حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و آنها را تقسیم بندی می‌کند. وی معتقد است که بحث ریفاتر بسیار کلی بوده و محقق را دچار مشکل می‌کند. وی حالات ارتباطی بینامتنی را مطرح می‌کند و آنرا ترامیتنی *transtextuality* می‌نامد، که در واقع معنای متن را متعالی و چندلایه می‌سازند (احمدی، همان) و نیز مناسبات دلالتی را که معنای متن را می‌سازد، آشکار می‌کنند. ژنت مجموعه ارتباطات میان یک متن با غیر خود را به پنج دسته و گونه تقسیم می‌کند که عبارتند از: بینامتنی *Intertextuality*، پیرامتنی، فرامتنی *Paratextuality*، سرمتنی *Architextuality* و پیش متنی *Hypertextuality* (احمدی، همان).

ژرار ژنت در کتاب *الواح بازنوشتی Palimpsestes* پنج دسته از عواملی را که در پذیرش و دریافت معنای متون نقش دارند، از هم جدا می‌کند؛ و هر یک را شکلی از مناسبات تعالی دهنده متن می‌خواند. نگارندگان این پژوهش، نیز روش ترامتنی را به علت دسته‌بندی‌های کامل‌تر بر دیگر رویکردها ارجحیت داده و از دو رویکرد بینامتنی و بیش متنی آن بهره برده‌اند. (۱) **بینامتنیت:** دسته نخست همان است که ژولیا کریستوا بینامتنی نامیده است، اما با تفاوت‌هایی اساسی. ژنت در ابتدای بحث خود در رابطه با بینامتنی، به صراحت اشاره می‌کند که بینامتنیت با آنچه که کریستوا خلق کرده تفاوت دارد:

«[بینامتنی] چند سالی است که توسط ژولیا کریستوا مورد مطالعه قرار گرفته است و این نامگذاری بهین گزینه‌ی واژه‌شناسی ما را به طور مشخص از این مسأله شکل می‌دهد. من به نوبه خودم آن را شیوه‌ای محدود به وسیله‌ی یک رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم، به طور اساسی از طریق حضور واقعی یک متن در متن دیگر». (ژنت، الواح بازنوشتی- ترجمه نامور مطلق ۵۶)

به عقیده ژنت بینامتنی بر اساس رابطه هم‌حضور است. به عبارت دیگر هرگاه بخشی از یک متن (الف) در متن دیگر (ب) حضور داشته باشد، رابطه میان آن دو رابطه بینامتنی است. سپس بینامتنی را به سه دسته و گونه تقسیم می‌کند که آنها را بینامتنی‌های آشکار (صریح، غیر پنهان و اعلام شده)، غیر آشکار (غیر صریح، پنهان و اعلام نشده) و ضمنی می‌نامد. در ادامه در رابطه با این سه دسته توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

ژرار ژنت بینامتنی را به سه دسته جداگانه برای تشخیص و مطالعه تقسیم‌بندی می‌کند: بینامتنی‌های آشکار (صریح، غیر پنهان و اعلام شده)، غیر آشکار (غیر صریح، پنهان و اعلام نشده) و ضمنی.

۲) پیرامتنی: دسته دوم از مناسبت تعالی دهنده متن، مناسبتی است دیرپاب‌تر و ناروشن‌تر، که ژنت آن را پیرامتنی می‌نامید: شکل ارائه متن ادبی در پیکر کتاب با ویژگی‌هایی که به بررسی تاریخ تکامل آن‌ها ضروری است. ژنت این موارد را در کتاب زمینه‌ها مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد. به نظر ژنت پیش متن، یعنی آنچه که در نگارش طرح نخست متن شکل می‌گیرد، در این طرح، دسته دوم مناسبت تعیین‌کننده معنای متن (پیرامتنی) جای دارد. مانند طرحی که جیمزجویس پیش از نگارش یولیسس در سر داشت، یا صحنه ملاقات نهایی لوسین و مادام شاستولر که استاندال از پیش از نگارش رمان لوسین لون در سر داشت (احمدی ۳۲۰).
فرامتنی: دسته سوم به گفته ژنت فرامتنی نام دارد که متن را تعالی می‌دهد. این مناسبت (معمولاً تفسیری و تأویلی) است که متنی را به متنی دیگر وابسته می‌سازد، خواه از آن همچون مرجع یاد کند، یا چنین نکند. برای مثال، هگل در پدیدارشناختی روح به گونه‌ای تفسیری از برادرزاده رامو، نوشته دیدرو یاد کرده است، و یا در پیشگفتار مشهور همین کتاب تأویل‌هایی از چند اثر شیلینگ ارائه کرده است (همان) ژنت می‌گوید بهترین شکل این مناسبت را می‌توان تفسیر نقادانه نامید و به طور اساسی تاریخ نقدنویسی خود گونه مناسبت فرامتنی است (ژنت، الواح بازنوشتی - احمدی ۳۲۱).

۴) سرمتنی: چهارمین دسته از مناسبت تعالی دهنده متن، همان فزون متن است که به معنای کلی جای گرفتن متن در کلیاتی از متون، و به معنای خاص شناختن ژانرهای ادبی مربوط می‌شود» (نامور مطلق ۵۶).

۵) پیش‌متنی: پنجمین دسته از مناسبت تعالی دهنده متن، رابطه متنی متاخر (پیش متن) با متنی متقدم (پس متن) است. مناسبتی که نمی‌توان آن را تفسیری و تأویلی دانست؛ بازگفت و نقل قول هم نیست، بلکه به گونه‌ای تکرار پس متن است. گاه در پیش متن یا متن درجه دوم به صراحت از متن نخست یا پس متن یا متن متقدم یاد می‌شود، برای مثال در کتاب نظری ادبی ارسطو اشاره‌ای به تراژدی ادیب پادشاه شده است. اما موارد بسیاری هم می‌توان یافت که در پیش متن اشاره‌ای به پس متن نشده است. برای مثال، در یولیسس جویس و اندئید ویرژیل اشاره‌ای به ادیسه هومر، همچون متن قبلی یا پس متن نشده است. از سوی دیگر گاه پس‌متن ادبی است و گاه به سخنی دیگر تعلق دارد.

در رابطه با بیش متنی نیز دو دسته‌بندی جداگانه وجود دارد که ژنت آنها را در کتاب الواح باز نوشتی‌اش به عنوان تقلید و دگرگونی یاد می‌کند. در این نامگذاری دسته اول همان سرقت ادبی و دسته دوم به برگرفتگی و چگونگی حضور و تأثیر متن اول در متن دوم است. به بیان دیگر در دسته دوم اشاره به هم حضوری نمی‌شود، بلکه به چگونگی حضوری عناصر مشترک و دگرگونی‌های آن پرداخته می‌شود. این تغییرات و دگرگونی‌ها به سه شیوه در متون ثانویه قابل مشاهده خواهند بود: دگرگونی‌های سبکی، موضوعی و مضمونی.

دگرگونی سبکی: این دگرگونی در صورت و شکل اثر رخ می‌دهد و به پنج شکل بروز می‌یابد: (۱) افزایش: به عناصر به کار رفته و برگرفته از متن اول چیزی اضافه شده و شاخ و برگ بیشتری داده می‌شود. (۲) کاهش: که از عناصر برگرفته از متن اولیه چیزهایی کم می‌شود و در واقع شاخ و برگ گرفته و محدودتر می‌شود. (۳) حذف: عناصری از متن اولیه در بیش متن حذف می‌شوند (۴) جابجایی: بدان شکل که عناصر برگرفته در بیش متن به همان شکل اولیه به کار می‌روند اما جایگاه آنها عوض می‌شود. (۵) ترکیبی: که دو یا چند صورت از موارد ذکر شده با هم دیده می‌شوند.

دگرگونی موضوعی: بهترین نوع آن در دگرگونی نام آثار دیده می‌شود. برای مثال اثر برگرفته شده، نام جدیدی بر خود می‌گذارد.

دگرگونی مضمونی: بیشترین و اساسی‌ترین دگرگونی‌ها در این دسته شکل می‌گیرند، چرا که اصلی‌ترین دلیل دگرگونی تغییر در نگرش مضمونی است. تغییر مضمونی نیز در سطوح مختلف تراجنسیتی (تغییر در جنسیت)، ترا فرهنگی (تغییر در فرهنگ)، ترا ملی (تغییر در ملیت)، ترا زبانی (تغییر در زبان) و ... در اثر برگرفته شده از متن اولیه مشاهده می‌شود.

در دو اثری که در این مجموعه به مطالعه آن پرداخته‌ایم، مسئله ترا ملیت و ترا زبانی به چشم می‌خورد، زیرا برگرفتگی‌های هنری و ادبی بیش متنی از کلمبیا و زبان اسپانیایی به ایران و زبان فارسی رسیده است. مسأله ترافرهنگی نیز خود به عنوان بحثی مستقل در غالب مطالعات فرهنگی قابل بررسی است که در بحث این مقاله نمی‌گنجد. از نظر انواع بینامتن‌های یاد شده نیز، بینامتن مستقیم و آشکار به این علت که بیشتر در مقالات و بررسی‌های ادبی - هنری به چشم می‌آیند، در این دو اثر دیده نشده و مسئله سرقت ادبی نیز از آنجایی که کارشناسان خاص آشنا به امور قضایی و هنری را می‌طلبد، وارد بحث ما نخواهد شد چرا که جدا از مسأله تخصص در رشته یاد شده - از نظر نگارنده - نویسنده ایرانی با تغییرات انجام داده شده و گذاشتن نشانه‌ها در اثرش به دنبال چنین کاری نبوده است.

چهارچوب نظری شیوه بینامتنی و بیش متنی ژنتی در مقایسه صدسال تنهایی^۱ و بالون مهتا^۲ پس از آشنایی با موارد پنج‌گانه ترامتنی ژنت، لازم است توضیحاتی بیشتر در رابطه با کاربرد آنها داده شود. در کل می‌توان این پنج دسته را به دو دسته بزرگتر تقسیم کرد که شامل مطالعه رابطه دو اثر ادبی و هنری بوده و دیگری مختص بررسی رابطه یک اثر ادبی - هنری با اثر دیگر است. در این صورت دسته اول را پیرامینتی، فرا متنی و سر متنی به بحث می‌گذارد و دسته دوم در داخل مطالعات بر پایه بینامتنی و بیش متنی قرار می‌گیرد. این امر بدان دلیل صورت می‌گیرد که بینامتنی با بیش متنی شباهت داشته و در واقع مکمل یکدیگرند. تفاوت موجود در این دو دسته از آن روست که بیش متنی بر اساس برگرفتنی دو اثر بنا شده در حالی که بینامتنی بر پایه هم حضوری و هم وجودی شکل می‌گیرد. در پژوهش حاضر نیز رابطه و تأثیر صد سال تنهایی بر بالون مهتا بر همین منوال شکل خواهد گرفت.

صد سال تنهایی و بالون مهتا

صدسال تنهایی رمانی از گابریل گارسیا مارکز کلمبیایی است که در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید. این رمان بیانگر زندگی هفت نسل از خانواده‌ای است که در دهکده‌ای به نام ماکوندو (Macondo) سکنی گزیده‌اند. پدر سالار این خانواده خوزه آرکادیو بوئندیا (Arcadio Buendía) به همراه همسرش اورسلا ایگواران (Úrsula Iguaran) از شهری دیگر به این ده آمده و با کمک کسانی که وی را در این سفر همراهی کرده‌اند، به ساختن و گسترش آن پرداخته است. در کل داستان با ماجراهای تکرارشدن ویژگی‌های زندگی و شخصیتی این دو عضو اصلی در زندگی دیگر نسل‌ها مواجه هستیم که گاهی این خصوصیات پررنگ‌تر و یا کم‌رنگ‌تر می‌شوند. در انتهای داستان دست‌نوشته‌ای که از شخصی بومی به نام ملکیداس (Melquíades) که برای تمامی نسل‌ها باقی مانده است، توسط آخرین عضو این خانواده رمزگشایی می‌شود. آن متن در واقع پیشگویی زندگی و چگونگی پایان آن برای افراد خانواده بوئندیا است که نسل‌های پیش‌قادر به درکش نبوده‌اند. در پایان دهکده با تمامی ساکنان بر اثر زلزله‌ای که در متن پیشگویی آمده است، نابود می‌شوند.

کتاب بالون مهتا نوشته جعفر مدرس صادقی در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید. داستان آن

1- García Márquez, Gabriel, (1968) "Cien Años de Soledad" (Hundred years of solitude). Buenos Aires: Sudamericana

۲- مدرس صادقی جعفر، بالون مهتا، انتشارات اسپرک، ۱۳۶۸، تهران.

مبنی بر روابط دو خانواده در دو طبقه از یک آپارتمان است، خانواده‌ای با دو فرزند دختر و دیگری متشکل از یک زن و شوهر که در خلال داستان فردی هندی به نام مهتا به جمعشان اضافه می‌شود. خانواده اولی متشکل از سیما و خواهرش به همراه پدر و مادرش است که غیر از سیما همگی به امریکا مهاجرت کرده‌اند و سیما در صدد فروش وسایل خانه برای فرستادن پول آن برای پدر و مادر است. در این میان خریدار اجناس کسی نیست جز رامین، همسایه‌ای که با همسرش در آپارتمان طبقه آخر زندگی می‌کند. رامین نویسنده‌ای است که تمام عمر خود را صرف نوشتن رمانی کرده که هنوز پایان نیافته و در این میان با مردی هندی که با بالونش بر روی پشت‌بام خانه آنها فرود آمده، آشنا می‌شود. این مرد هندی که مهتا نام دارد قادر به انجام کارهای شگفت‌انگیزی است. او با بالونش قادر به سفر به دور دنیا است و همسر رامین را که از زندگی یکنواختش با شوهرش به تنگ آمده به امریکا می‌برد. رامین سعی دارد رمان را تمام کند و مهتا بی‌صبرانه منتظر خواندن آن است. سرانجام، رامین رمان را نابود می‌کند و از مهتا می‌خواهد که او را نزد همسرش ببرد. در میانه راه رامین به درون اقیانوس شیرجه می‌زند و دیگر اثری از وی یافت نمی‌شود و مهتا نیز خود را با بالونش در زمان گم می‌کند. تنها سیما می‌ماند با اسباب خانه فروش نرفته و روانی پریشان از اتفاق‌های عجیب رخ داده در آپارتمان، و تشخیص ندادن اینکه آیا همه چیز رؤیا بوده است، یا واقعیت.

بهین‌گزین‌های مقایسه، و عناصر داستانی مشابه قابل تطبیق

با مطالعه دقیق دو اثر، بینامتن‌هایی دیده می‌شوند که می‌توان آنها را در قالب پارامترهای مشترک شخصیتی (کاراکتری) و موضوعی تقسیم‌بندی کرد.

شخصیتی: زنان خانه‌دار دلسوز و وسواسی، مردان بی‌مسئولیت و بی‌توجه به زندگی، کسانی که سرنوشت را می‌نویسند و پیشگویی می‌کنند، کسانی که خود را در اتاق حبس می‌کنند و کار می‌کنند، کسانی که از جایی دور آمده‌اند و ویژگی‌های عجیبی داشته و قادر به انجام کارهای خارق‌العاده‌اند.

موضوعی: در هر دو متن، بحران روابط خانوادگی در زندگی‌های جدید و مدرن دیده می‌شود و افراد ظاهراً برای آینده‌ای بهتر به مهاجرت دست می‌زنند، پایان هر دو داستان به شکل تراژیک و با مرگ شخصیت‌هایی همراه است که به دنبال یافتن حقیقتی بوده‌اند که پس از یافتن آن نابود شده‌اند. در هر دو متن رخداد‌های عجیب و خارق‌العاده‌ای رخ می‌دهد که گاهی توجیه آن در واقعیت، کمتر عملی است، مثل بازگشتن ملک‌یادس از مرگ و یا غرق شدن

مهتا در زمان و بازگشت به گذشته و کودکی‌اش.

از این رو، در ادامه به بیان شخصیت‌های کلیدی و سرانجامشان به همراه رخدادهای کلیدی موجود در دو اثر به صورت مجزا پرداخته، و پس از آن مشترکات و تفاوت‌های شخصیتی و موضوعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تا بازتاب صدای مارکز در اثر مدرس صادقی به شکل گویاتر و عملی منعکس گردد.

شخصیت‌های مهم داستان بالون مهتا

رامین مرد میانسال نویسنده‌ای که خود را محبوس می‌کند تا رمان بنویسد و موسیقی گوش کند. رمان را به پایان می‌برد، آن را در سطل زباله می‌ریزد و خود را از بالون به درون اقیانوس می‌اندازد.

سیما پیردختی که پس از مریضی مادر، دیگر سر کار نمی‌رود، زشت است و موهای زیادی همانند ریش و سیبیل بر روی صورت دارد، می‌خواهد وسایل خانه را بفروشد و نگران سلامتی مادر است. در نهایت روان‌پریش می‌شود و وسایل خانه را با خود به بهارستان می‌برد تا از طریق دست‌فروشی آنها پولی به دست آورد. نمی‌داند که آنچه که اتفاق افتاده، خواب بوده یا واقعیت.

پدر سیما بازنشسته و بی‌توجه به رشد فرزندان و زندگی و ظاهر آنها، عدم علاقه به معاشرت اجتماعی، علاقه شدید به تخته نرد بازی کردن حتی در تنهایی و نیمه‌شب. به امریکا مهاجرت می‌کند و پس از دریافت نامه‌های سیما شک می‌کند که شاید دخترش در وضع روانی مناسبی نباشد.

مهتا مرد هندی با سنی نامشخص ولی با ظاهری جوان. از قبیله‌اش جدا شده چرا که در میانشان احساس تنهایی می‌کرده است. قادر به پرواز با بالونش به تمام نقاط دنیا و دارای مویایی که با دستور وی هرکس را در هر نقطه‌ای پیدا می‌کند. به ظاهر آرام است، اما بسیار بی‌قرار و دارای توانایی نفوذ کردن در افراد، مدام می‌خواهد از رمان رامین سر در بیاورد و بداند که چگونه به پایان می‌رسد. خود را با سرعت زیاد بالون و اوج گرفتن بیش از حد در زمان گم می‌کند و به بچگی‌اش باز می‌گردد.

مادر سیما زن بازنشسته‌ای که بعضی مواقع به شوهرش غر می‌زند، به امریکا رفته و زندگی آرامی دارد و به جای سیما دختر دیگرش با نوه‌هایش به او می‌رسند.

همسر رامین زنی میان‌سال که از کارهای رامین و نوشتن‌های او بیزار شده است و با

بالون مهتا به امریکا می‌رود.

شخصیت‌های مهم رمان صد سال تنهایی

خوزه آرکادیو بوئندیا میانسال، پدرسالار، بی‌مسئولیت، به دنبال رؤیاها و هوس‌های خود که پس از ماجراجویی‌های بسیار می‌میرد.

اورسلا ایگواران همسر خوزه آرکادیو، مادر سالار، وسواسی، نگران افراد خانواده و زندگی آن‌هاست. وی با سر به هوایی و رؤیاپردازی همسرش پس از دردهای فراوانی که او درست کرده به شدت مقابله می‌کند چرا که سر به هوایی‌های شوهر باعث از دست رفتن سرمایه زندگی شده است. پس از ۱۰۰ سال زندگی می‌میرد. در تمام زندگی نگران است و مدام اعتقادات خرافی‌اش او را به اضطراب می‌اندازد. در اواخر عمر وسواس و روان‌پریشی‌اش بیشتر می‌شود و بینایی‌اش را از دست می‌دهد.

سرهنگ آنورلیانو بوئندیا (Coronel Aureliano Buendía) در کودکی حوادث را پیشگویی می‌کند و اشیا را با قدرت ماورایی جابجا می‌نماید. به جنگ می‌رود و بعد از بازگشت خود را در کارگاهش حبس می‌کند و ماهی طلایی می‌سازد که در قبالش سکه طلا می‌گیرد و از آن سکه‌ها باز ماهی طلایی می‌سازد. پس از مدت زیادی کار در کارگاه و تنهایی از اینکه دیگر مطرود جامعه شده است می‌میرد.

ملکیادس مرد کولی که برای فروش اجناس شگفت‌انگیزش به ماکوندو می‌آید. سن او نامشخص است و معتقد است که از مرگ جسته و جاودانه شده است. دست‌نوشته‌ای باقی گذاشته که بر روی آن سرنوشت خانواده بوئندیا و ماکوندو را پیشگویی کرده است. در نهایت او هم از دنیا می‌رود، اما از مرگ باز می‌گردد و با خاندان بوئندیا در ارتباط است و پس از مدتی ناپدید می‌شود.

آنورلیانو بابلونیا (Aureliano Babilonia) مرد جوانی که خود را وقف یافتن رمز نوشته‌های ملکیادس می‌کند و در آخر آنرا کشف می‌کند و پس از کشف رمز ملکیادس در زلزله می‌میرد.

رخدادهای کلیدی در بالون مهتا

- ۱- مهاجرت پدر و مادر سیما
- ۲- ظاهر شدن ناگهانی مهتا

- ۳- روان‌پریشی سیما
- ۴- پایان رمان رامین و نابود شدن آن توسط خود نویسنده
- ۵- نابودی مهتا و رامین

رخدادهای کلیدی در صد سال تنهایی

- ۱- مهاجرت به ماکوندو
- ۲- آمدن کولی‌ها و ملک‌یادس
- ۳- روان‌پریشی اورسلا و کور شدنش
- ۴- کشف رمز پیشگویی ملک‌یادس
- ۵- زلزله و نابودی ماکوندو و بوئندیا‌ها

نکات مشترک و شباهت‌های بیش‌متنی و بینامتنی میان دو اثر مورد بحث

پس از بررسی و معرفی بینامتن‌ها و بیش‌متن‌ها ادامه به تشریح این موارد و کاربرد کامل‌تر آنها پرداخته می‌شود که در دو دسته شخصیت‌ها و رخدادها جمع‌بندی شده‌اند.

الف- شخصیت‌ها

مهتا، ملک‌یادس، سرهنگ آئورلیانو و کارهای عجیب و شگفت‌انگیز

شخصیت مهتا شباهت‌هایی با شخصیت ملک‌یادس کولی دارد، کسی که از بومی‌های کلمبیا است و مثل مهتا دارای شخصیتی عجیب است. اینکه بومیان امریکای لاتین نیز بنا به مسایل تاریخی و اشتباه کریستف کلمب، هندی یا ایندیو Indio فرض می‌شوند و هندی بودن خود مهتا نیز می‌تواند یکی دیگر از تشابهات باشد. کارهای خارق‌العاده‌ای که مهتا قادر به انجام آن‌هاست مثل کارهایی است که ملک‌یادس در زمان حیات انجام داد و سرهنگ بوئندیا در کودکی قادر به انجام آن بود؛ سرهنگ می‌توانست پیشگویی کند که چه اتفاقی خواهد افتاد، و ملک‌یادس خود را جوان نکه می‌داشت، وسایل خارق‌العاده می‌آورد و قادر به نفوذ کردن در اراده اشخاص است و آنها را به میل خود می‌تواند تغییر دهد. مهتا نیز می‌تواند حدس بزند که چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد، حتی آن را اندازه‌گیری می‌کند، او نیز پیر نشده است و وسایلی جدید و شگفت‌انگیز دارد، مانند بالون و موبایلش او به راحتی می‌تواند همگان را قانع کند که می‌خواهد کاری را برایش انجام دهند. آشنایی مهتا با جهان و مسایل گوناگون نیز از دیگر

تشابه‌های او با ملکیداس است. هر دو شخصیت از سفرهای خود چیزهای جدیدی می‌آورند. هر دو شخصیت از بودن با هم‌نوعان هندی و سرخ‌پوست خود خسته شده‌اند و به جایی دیگر برای ادامه زندگی مهاجرت کرده‌اند.

بنابراین، بینامتن فردی عجیب و با توانایی‌های خارق‌العاده است که در بیش متنی ایندیو بودن سرخ‌پوستی‌اش، به ایندیو بودن هندی تغییر می‌کند. همچنین اجناسی که مهتا با خود می‌آورد نه تنها برای فروش نیستند که جادویی تر از اجناس ملکیداس‌اند. اما این دیگر مهتا نیست که سرنوشت مختوم را همانند ملکیداس می‌نویسد، بلکه رمان رامین است که گویای همهٔ نهفته‌هاست. مرگ دو شخصیت نیز متفاوت است، گرچه هر دو در زمان گم می‌شوند، اما ملکیداس مانند همهٔ مردم به مرگ می‌رسد، اما مهتا به کودکی باز می‌گردد و در زمان شیرجه می‌رود.

سیما و اورسلا

شخصیت‌های سیما و اورسلا نیز با هم از جهاتی شباهت دارند. سیما همانند اورسلا زندگی و خود را وقف خانواده‌اش و کارهای خانه می‌کند و نمی‌تواند رفتار خودسرانهٔ مردهای خانواده را بتابد. در نتیجه، عنصر بینامتنی در اینجا حضور زنی است که خود را وقف کارهای خانه می‌کند. دگرگونی در بیش‌متنی زمان شروع و سواس به کار و دقت در انجام وظایف خانه است. اورسلا این دگرگونی را در زمان زندگی زناشویی دارد که پس از مرگ شوهر بیشتر می‌شود، اما سیما ازدواج نکرده است. همچنین اورسلا در پیری کور می‌شود و مشاعرش را اندکی از دست می‌دهد، اتفاقی که برای سیما در جوانی می‌افتد، اما پس از پایان داستان رامین و نابودی شخصیت‌هایش شکل می‌گیرد.

پدر سیما و خوزه آرکادیو بوئندیا

پدر سیما مانند پدرسالار خاندان بوئندی‌ها توجه زیادی به زندگی فرزندان‌شان ندارد. ترجیح می‌دهد با دوستانش به بازی مشغول شود و به زندگی‌اش آنگونه که خود دوست دارد برسد. البته پدر سیما از لحاظ اقتصادی هوش بیشتری نسبت به خوزه آرکادیو بوئندیا دارد. بینامتن در اینجا حضور پدری و لنگار و مسئولیت‌ناپذیر است که علاقه‌ای به مسایل خانوادهٔ خود ندارد و به دنبال هوس‌ها و رؤیاهای خویش است. در بیش‌متنی، دگرگونی‌هایی در شخصیت پدر سیما نسبت به خوزه آرکادیو بوئندیا دیده می‌شود: وی بر خلاف خوزه

آرکادیو بوئندیا، به دنبال انجام کارهای نو و خارق‌العاده نیست و به جای ماجراجویی و اختراع چیزهای جدید، دوست دارد به تاس ریختن و تخته نرد بازی کردن بپردازد. جابجایی شکل گرفته نیز بر این اساس است که به جای پدر سیما، رامین علاقه‌مند وقت گذراندن با مهتا و شنیدن حرف‌های اوست و این رامین است که به مهتا پناه می‌دهد، نه پدر سیما.

رامین، ملکیداس، خوزه آرکادیو بوئندیای دوم، آئورلیانو بایبلونیا و سرهنگ بوئندیا

شخصیت رامین، نویسنده‌ای که در حال نوشتن رمانی از سال‌های پیش تا کنون است، شباهت‌هایی با خوزه آرکادیو دوم و آئورلیانو بایبلونیا و سرهنگ بوئندیا دارد؛ از آن جهت که همه آنها خود را در اتاق زندانی کرده و وقف انجام کاری می‌کنند، خواه خواندن متون، رمزگشایی از آن‌ها و یا ساخت ماهی‌های کوچک طلایی باشد. همچنین رامین شباهت‌هایی با ملکیداس دارد؛ از جهتی، کتابی می‌نویسد و تنها خود می‌داند که چیست و اتفاق‌های افتاده و بعدی را در آن می‌گنجاند و پیش‌گویی می‌کند. دست‌نوشته‌های ملکیداس نیز پیش‌گویی سرنوشت ماکوندو و خانواده بوئندیا است. از سویی دیگر رامین همانند سرهنگ بوئندیا گاهگاهی را از اتاق خارج می‌شود و در جایی دیگر از خانه بسر می‌برد.

بدین ترتیب، عنصر بینامتنی مشترک شامل تنهایی و محبوس کردن خود در اتاقی، برای انجام کاری بخصوصی می‌شود. تفاوت به وجود آمده در پیش‌متن این است که در این حبس خود خواسته، رامین به نوشتن می‌پردازد، در حالی که سرهنگ بوئندیا به ساختن ماهی‌های طلایی مشغول می‌شد و آئورلیانوی آخر و خوزه آرکادیو دوم به کشف رمز دست‌نوشته‌های ملکیداس می‌پرداختند. در اینجا دگرگونی در کاهش و افزایش است، کاهش به این‌که سرنوشت را دیگر نمی‌خواند و آن را کشف نمی‌کند، افزایش بدان گونه که خود بر نوشتن آن اهتمام می‌ورزد. همچنین همانند آئورلیانو بایبلونیا، با اتمام کار خویش و دریافتن حقایق می‌میرد، با این تفاوت که آئورلیانو به واسطه زلزله‌ای که در دست‌نوشته‌ها پیش‌بینی شده، به همراه دهکده از بین می‌رود و رامین نوشته‌هایش را که پایان داد، آن‌ها را نابود می‌کند و با پریدن از بالون مهتا به اقیانوس، به زندگی خود پایان می‌دهد.

ب- رخدادهای

مهاجرت به ماکوندو و امریکا

مهاجرت پدر و مادر سیما به امریکا شبیه مهاجرت اورسلا و خوزه آرکادیو بوئندیا به

ماکوندو است. هر دو برای زندگی بهتر و جدیدتر این کار را می‌کنند. بینامتن مهاجرت در بیش‌متنی، با تغییری در علت و قصد انجام آن رخ می‌دهد: در صد سال تنهایی مهاجرت از روی عذاب وجدان از قتل کسی که به مردانگی و زندگی خصوصی خوزه آرکادیو بوئندیا اهانت کرده است، روی می‌دهد، اما در بالون مهتا قتلی در کار نیست و سفر به خاطر اصرارهای مادر رخ می‌دهد. همچنین مهاجرت خوزه آرکادیو بوئندیا و اورسلا در سنین جوانی است، در حالی که پدر و مادر سیما در سن بازنشستگی این کار را انجام می‌دهند.

پایان مشابه و همراه با نابودی

هر دو داستان با پایانی تلخ و نابودی شخصیت‌ها به پایان می‌رسند. با این تفاوت که سیما زنده می‌ماند، اما دهکده ماکوندو نابود می‌شود.

نتیجه

با بررسی‌های صورت گرفته از طریق رویکرد ترامتنی ژنت در مقایسه دو اثر صد سال تنهایی و بالون مهتا توانستیم به مواردی که در ادامه می‌آیند، دست یابیم که مبین حضور مارکز در این اثر و بازتاب صدای رمان معروفش بود:

- از لحاظ محتوایی شباهت‌های موجود در این دو اثر بیشتر در بخش شخصیت‌ها و رخدادها مشاهده می‌شود. همچنین از لحاظ ساختاری می‌توان به شروع داستان‌ها از میانه و خط زمانی چرخشی اشاره کرد که در پایان نیز هر دو اثر به سرانجامی تلخ می‌انجامند. از لحاظ تفاوت‌ها، تمامی شخصیت‌ها و رخداد‌های صد سال تنهایی در کتاب بالون مهتا مورد استفاده قرار نگرفتند، همچنین برخی شخصیت‌های صد سال تنهایی در چندین شخصیت کتاب ایرانی تکرار می‌شود و فقط منحصر به یک شخصیت نمی‌شود. رخدادها نیز همگی تکرار نمی‌شوند و همچنین در شکل تکراریشان تفاوت‌هایی دارند.

- در نقاط روایتی، از لحاظ روایت زمانی، خط زمان در نوردیده شده و به جای خط مستقیم در جریان روایت ساختاری چرخشی دیده شد.

- از جهت شخصیت‌پردازی، همانندی‌های بسیاری میان دو اثر یافت شد. این شباهت‌ها در باره ویژگی‌های اخلاقی و همچنین جنبه‌های مختلف اجتماعی و روانی آن‌ها در زندگی شان بود.

- از لحاظ جغرافیایی، هر دو داستان در یک منطقه محدود اتفاق می‌افتادند: صدسال تنهایی در دهکدهٔ ماکوندو و بالون مهتا در آپارتمان
- کنجکاوی برای پیش‌بینی آینده و سرنوشتی که به ظاهر محتوم است و از گذشته دربارهٔ آن در متنی باقی مانده توضیح داده شده است.
- رخداد‌های مشترک نیز در میان دو اثر از ابتدا تا به انتها ادامه دارد. ورود ناگهانی افراد بیگانه که به منطقه و محیط زندگی شخصیت‌ها تعلق ندارند، نوع از میان رفت آنها و پایان داستان با رخداد‌های تلخ.
- میل به انجام دادن کاری خارق‌العاده و وقت زیاد صرف آن کردن و در سرانجام به نتیجه‌ای نرسیدن و مأیوس شدن آن‌ها.
- بحران روابط خانوادگی در جامعهٔ مدرن که دیگر احساس محبت‌ها و فرمانبرداری‌ها از افراد بزرگتر، جایش را به مخالفت و یا ترک آنها می‌دهد.

Bibliography

- Ahmadi, Babak. (1370/ 1989). "*Sakhtar va Tavile Matm*" (Structure and the hermeneutic of the text). Tehran: Nashre Markaz.
- Allen, Graham. (2000). "*Intertextuality: the new critical idiom*". Taylor & Francis e-Library, (2006), retrieved from web.
- Barthes, Roland. (1977). "Image- Music - Text" Trans. Stephen Heath. London: Fontana, www.criterios.es/pdf/intertextualite30.pdf
- Gabrielli, Rolando. (1997). "El niño que eclipsó el sol en Macondo" (The child who eclipsed the sun in Macondo), <http://www.letralia.com/ciudad/gabrielli/30.htm>.
- Golbou, Farideh. (1366/ 1987). "*Hekayate Roozegar*" (History of the days). Tehran: Roshangaran va Motaleaate Zanan.
- Kristeva Julia, "Bakhtine, le mot, le dialogue et le roman" (Bakhtine, the Word, the dialogue and the novel). *Critique* 239 (1967), retrieved from web.
- Modarres Sadeghi, Jafar. (1368/ 1989). "*Balone Mehta*" (Mehta's Balloon). Tehran: Esparak.
- Mir Abedini, Hassan. (1387/ 2008). "*Sad sal dastan nevisi*" (Hundred years of narrating). Tehran: Cheshmeh.
- Namvar Motlagh, Bahman. (1386/ 2007). "*Taramatniat: Motaleye Ravabete yek matm ba digar matnha*" (Transtextuality in study of the relations of one text with other texts). Tehran: Pjooheshgah Oloom Ensani.